Theories and criticism in Arabic literature
The five Year, Issue 18, 2025
Pp:99-122
Research Paper
DOI: 10.22034/jral.2026.5779692.1106

Verbal Entries in *Al-Ra'id*: A Methodological and Critical Study

Azam Jazini [1], Seyyed Mohammad Reza Ibnorrasool[2]*

(Received: 2026/02/25, Accepted: 2026/07/25)

Abstract

The method of presenting verbal entries in Arabic dictionaries, in terms of adherence to grammatical rules, consistency in entry arrangement, and accuracy in providing lexical information, constitutes an important criterion for evaluating the methodology of Arabic lexicography. Although Al-Ra'id, compiled by Jibran Masoud, adopts a simple and user-friendly approach in organizing entries and explaining meanings, its treatment of certain verbs and the grammatical information associated with them raises issues that deserve critical examination. Employing a qualitative, descriptive-analytical approach, this study investigates the methodology of *Al-Ra'id* in presenting verbal entries. Drawing on the principles of Arabic morphology (*ṣarf*), it analyzes the arrangement of verb entries, the ordering of verbal forms, the presentation of meanings, and the use of morphological and syntactic information. The findings indicate that, despite the dictionary's clarity, accessibility, and innovative inclusion of practical lexical meanings, it exhibits several methodological shortcomings. These include inconsistent adherence to morphological principles, insufficient indication of derivational relationships, and inconsistencies in the presentation of verbal entries. By identifying both the strengths and weaknesses of *Al-Ra'id*, this study contributes to a deeper understanding of its lexicographical methodology and provides a basis for improving contemporary Arabic dictionary compilation.

Key words: Arabic Lexicography, *Al-Ra'id*, Jibran Masoud, Verbal Entries, Methodology, Critical Evaluation, Lexical Analysis.

[1] Master Degree in Arabic Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
[2] Professor of Arabic Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding Author). E-mail: ibnorrasool@yahoo.com.

©The Author(s). **Publisher**: Kosar University

التنظيرات والنقد في الأدب العربي
السنة الخامسة، العدد ١٨، صيف
١٤٠٤هـ. ٢٠٢٥م صص ١٢٢- ٩٩

مقاله پژوهشی
DOI: 10.22034/jral.2026.577962.1106

مدخل‌های فعل در واژه‌نامهٔ الرائد؛ بررسی روش‌شناختی و آسیب‌شناسانه

اعظم جزینی[۱] سید محمدرضا ابن‌الرسول[۲*]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۳

چکیده:

نحوهٔ ارائه و تنظیم مدخل‌های فعلی در واژه‌نامه‌های عربی، از حیث پایبندی به قواعد دستور زبان، یکنواختی در چینش و دقت در ارائهٔ اطلاعات واژه‌شناختی، از مسائل مهم در ارزیابی روش‌شناختی فرهنگ‌های لغت به‌شمار می‌رود. واژه‌نامهٔ «الرائد» تألیف جبران مسعود، با وجود برخورداری از رویکردی ساده و کاربردی در تنظیم مدخل‌ها و شرح معانی، در شیوهٔ ارائهٔ برخی افعال و اطلاعات دستوری مرتبط با آنها، مواردی را درخور بررسی و نقد دارد. پژوهش حاضر با روش کیفی و رویکرد توصیفی ـ تحلیلی، روش‌شناسی «الرائد» را در ارائهٔ مدخل‌های فعل بررسی می‌کند و با تکیه بر مباحث و اصول دانش صرف عربی، شیوهٔ تنظیم مدخل‌ها، نوع چینش افعال، چگونگی بیان معنا و نحوهٔ کاربرد عناصر صرفی و نحوی را تحلیل می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هرچند مؤلف در ارائهٔ مدخل‌ها و شرح معانی از سادگی و روانی خاصی بهره گرفته و در افزودن معانی کاربردی واژه‌ها نوآوری داشته است، در برخی موارد، ازجمله عدم التزام کامل به اصول صرفی، عدم اشاره به روابط اشتقاقی و وجود ناهمسانی‌هایی در نحوهٔ گزارش افعال، کاستی‌هایی مشاهده می‌شود. بررسی این ویژگی‌ها ضمن روشن‌ساختن نقاط قوت و ضعف «الرائد»، می‌تواند مبنایی برای بازنگری و بهبود روش‌های فرهنگ‌نویسی عربی معاصر باشد.

کلید واژه‌ها: واژه‌نامه‌نگاری عربی، الرائد، جبران مسعود، مدخل‌های افعال، روش‌شناسی، آسیب‌شناسی، تحلیل واژه‌شناختی.

۱ . دانش آموختهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
۲. استاد گوه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسندهٔ مسئول). ایمیل: Ibnorrasool@Yahoo.com

حقوق مؤلف: نویسنده **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

از دیرباز انواع گوناگونی از فرهنگ تألیف شده و به منظورهای مختلف مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نخستین مجموعه در موضوع لغت عرب مربوط به «ابان بن تغلب» از شاگردان امام صادق (ع) است. البته این مجموعه به دست ما نرسیده ولی مورد استفادهٔ لغت‌شناسان بعد از وی بوده و زمینهٔ پیدایش معاجم بعدی را فراهم کرده است (صدر، ۱۳۷۰: ۱۵۴؛ فائزی‌نسب، ۱۴۰۰: ۱۷).

نخستین مجموعهٔ جامع لغت عربی که در اختیار ماست، کتاب «العین» تألیف «خلیل بن احمد فراهیدی» (۱۰۱ه) است. العین منبع مورد اعتمادی برای کتاب‌های بعدی لغت به‌شمار می‌رود، به طوری که در موارد زیادی، عین گزاره‌های این کتاب در معاجم بعدی ذکر شده است. واژگان کتاب به ترتیب مخارج حروف، مرتب و با حرف حلقی «عین» آغاز و با حرف «همزه» به پایان می‌رسد (صدر، ۱۳۷۰: ۱۴۸؛ فائزی‌نسب، ۱۴۰۰: ۴۱). زان پس روند واژه‌نامه‌نگاری با تنوع بسیار ادامه یافته و کتاب‌های معتبر بسیاری از جمله تهذیب اللغهٔ ازهری (۳۷۰–۲۸۲ه)، معجم مقاییس اللغهٔ ابن فارس (متوفای ۳۹۵ه)، و لسان العرب ابن منظور (۶۳۰–۷۱۱ه)، قاموس المحیط فیروزآبادی (۷۲۹–۸۱۷ه)، و تاج العروس زبیدی (۱۲۰۵–۱۱۴۵ه) نگاشته شد. تاج العروس از جامع‌ترین واژه‌نامه‌های عربیِ دورهٔ متأخر به شمار می‌رود و بخش قابل‌توجهی از داده‌ها و آراء لغویِ منابع پیشین را در خود گرد آورده است (عبداللّه، ۱۹۹۱: ۲۰۶).

واژه‌نامه‌های عربی معاصر غالبا دو قسم‌اند. واژه‌نامه‌های الفبایی بر اساس ریشه و به ترتیب حرف اول و دوم و سوم، مانند المنجد و المعجم الوسیط؛ و واژه‌نامه‌های الفبایی بر اساس صورت ظاهریِ کلمات که به آن الأبجدی هم گفته می‌شود، مانند لاروس، الرائد، و المورد.

«الرائد» از جمله فرهنگ‌های یک‌زبانهٔ عربی به شیوهٔ الفبایی است که در سال ۱۳۸۴ هجری قمری(= ۱۹۶۴م) برای نخستین بار منتشر شده و دارای بیش از ۶۰۰۰۰ مدخل است. چاپ اول آن شامل ۹۷۱ صفحه است (مسعود، ۱۹۶۴م). این کتاب نخست با عنوان الرائد (الطبعهٔ المکبرهٔ) به چاپ رسیده است. سپس نویسنده آن را با عنوان «الرائد الصغیر» برای استفاده مبتدیان خلاصه کرده و در سال ۱۴۰۴ هجری قمری در بیروت به چاپ رسانده است (الباتلی، ۱۹۹۲: ۵۱–۵۲).

با تورّق واژه‌نامهٔ الرائد معلوم می‌شود که مدخل‌های آن بر اساس صورت ظاهری کلمه و با آغازهٔ حرف نخست ضبط و تنظیم شده است. در این واژه‌نامه مدخل‌های اصلی به رنگ قرمز و معانی و توضیحات به تفکیک و با شماره‌بندی نگاشته شده است. جبران مسعود در این واژه‌نامه همهٔ کلمات، اعم از اسماء و افعال را بر اساس حرف اولشان و بدون رعایت ریشهٔ آنها آورده است؛ مثلاً «أرسل» در

باب همزه، «تراسل» در باب تاء و «الرسالة» در باب راء آمده است. در شرح کلمات معانی اهم را بر مهم مقدم کرده و به معانی قدیم معانی جدید را افزوده و صدها کلمه و اصطلاح جدید از علوم و فنون مختلف را وارد کرده است (یعقوب، ۱۹۸۵: ۱۷۲-۱۷۴).

واژه‌نامهٔ «الرائد» در میان معاجم عربی معاصر با انتخاب شیوهٔ الفبایی بر پایهٔ صورت ظاهری واژه‌ها، دسترسی سریع و آسان به مدخل‌ها را برای کاربران ـ به ویژه آنان که اطلاعات کافی در دانش صرف و ریشه‌شناسی واژگاه ندارند ـ ممکن ساخته است.

واژه‌نامه‌ها، به‌عنوان منابع توصیف و تبیین واژگان، افزون بر ارائهٔ معانی، اطلاعاتی درباره ساخت صرفی، کاربرد نحوی و روابط واژگانی در اختیار کاربران قرار می‌دهند؛ از این رو، روش تنظیم و ارائهٔ مدخل‌ها در آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لغت‌نامه‌ها در ارائهٔ مدخل‌ها و تقدیم و تأخیر روش واحدی ندارند ولی هر روشی دارند انتظار می‌رود از آغاز تا پایان به همان ملتزم و متعهد باشند؛ همچنین واژه‌نامه‌ها باید اطلاعات واژه‌شناختی را در حد انتظار به مراجعه‌کننده بدهند. این اطلاعات معمولاً در کتب صرف دسته‌بندی و ارائه شده است. بنابراین از یک سو با توجه به روش واژه‌نامه که یا خود مؤلف در مقدمه آورده یا با تورّق می‌توان به آن دست یافت و از سوی دیگر با معیار قرار دادن آموزه‌های صرفی می‌توان یک واژه‌نامه را روش‌شناسی کرد.

۱. ۱. ضرورت، اهداف و پرسش‌های پژوهش

واژه‌نامه‌ها یا کتاب‌های لغت از جمله کتاب‌های مرجع به شمار می‌روند. مطالب کتب مرجع برای جویندگان دانش باید علاوه بر اعتبار، زودیاب و آسان‌یاب باشد. روش ارائهٔ واژگان و معانی آنها در هر واژه‌نامه با دیگری متفاوت است و برای استفاده از آن لازم است از شیوهٔ اختصاصی‌اش مطلع بود. به همین رو روش‌شناسی واژه‌نامه ضرورت می‌یابد. به دیگر سخن نظر به این که هر یک از معاجم عربی با اسلوب و شیوهٔ خاص تنظیم شده، آشنایی به شیوهٔ تنظیم و ترتیب کتاب و نیز روش کشف کلمات در آن امری ضروری است (شفیعی، ۱۳۸۵: ۵۲). از سویی از آنجا که در مورد هر واژه‌نامه‌ای باید شیوهٔ ارائه واژگان و معانی آن مشخص باشد، برای تبیین این شیوه‌ها نیاز به روش‌شناسی داریم. اینکه بدانیم یک واژه‌نامه هر یک از اقسام کلمه را به چه صورتی ارائه کرده و اطلاعات مربوط به مشتقات هر واژه را چگونه طبقه‌بندی نموده و در بیان معنی چه روشی در پیش گرفته، ما را به شناختی درست‌تر و کامل‌تر نسبت به واژگان راهنمایی می‌کند.

با توجه به تفاوتِ اهداف، روش و محتوای معاجم لغت، نخستین گام در تحقیق لغوی برای رسیدن به نتیجهٔ مطلوب، داشتنِ شناخت کافی از معاجم لغت است. از جملهٔ معاجم لغت، «الرائد» تألیف جبران مسعود است که در این جستار به روش‌شناسی و آسیب‌شناسی آن در بخش افعال می‌پردازیم. هدف اصلی از بررسی مدخل‌های فعلی ـ که جزء کلان‌ساختار فرهنگ محسوب می‌شود ـ دست یافتن به روش ارائهٔ آنها، پی بردن به همسانیِ شیوهٔ ارائه یا عدم آن، یافتن آسیب‌های احتمالی در بخش کلان‌ساختار، کیفیت اطلاعات بخش خُردساختار و ایراداتی است که احتمالاً در این زمینه وجود دارد. به طور خاص قرار است به دو پرسش پاسخ داده شود:

الف) الگوی روش‌شناختی حاکم بر تنظیم و ارائهٔ مدخل‌های فعلی در الرائد چیست و این الگو در انتخاب صیغه، اطلاعات صرفی و نحوی و نحوهٔ بیان معانی افعال چگونه بازتاب یافته است؟

ب) شیوهٔ ارائهٔ مدخل‌های فعلی در الرائد، از منظر قواعد صرفی و نحوی، از چه نقاط قوت و کاستی‌هایی برخوردار است؟

۲. ۱. پیشینه پژوهش

بررسی منابع و پژوهش‌های در دسترس نشان می‌دهد که مطالعات موجود دربارهٔ «الرائد» عمدتاً به معرفی این فرهنگ، ساختار کلی آن و جایگاه آن در فرهنگ‌نگاری عربی پرداخته‌اند و بررسی نظام‌مند مدخل‌های فعلی آن از منظر روش‌شناسی و اصول صرفی و نحوی، تا آنجا که بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد، مورد توجه قرار نگرفته است. نیز مختصر پژوهش‌های انجام شده، تنها در قالب بخش‌هایی از کتب و یک مقاله، در دسترس است:

ـ الباتلی، أحمد بن عبدالله. *المعاجم اللغویة وطرق ترتیبها*. در صفحهٔ ۵۱ این کتاب، نام این واژه‌نامه و مؤلفش را آورده و فقط به این مطلب اشاره کرده که در واژه‌نامهٔ الرائد ترتیب مدخل‌ها بر حسب نطق است.

ـ حرنافی، سومیهٔ. «دور المعجم فی تعلم اللغهٔ العربیهٔ؛ المعجم الرائد لجبران مسعود أنموذجا»، *مجلهٔ الصوتیات*. نویسنده در این مقالهٔ ۱۸ صفحه‌ای همان گونه که از نامش پیداست، در خصوص نقش واژه‌نامه در یادگیری زبان عربی بحث کرده است. البته در خصوص الرائد به نحوهٔ استفاده از آن و برخی علائم اختصاری به کار رفته در آن و نیز برخی اشکالات نگارشی و ویرایشی آن هم به اختصار پرداخته است.

ـ الصوفی، عبداللطیف. *اللغة ومعاجمها فی المکتبة العربیة*. فقط در صفحهٔ ۳۲۳ این کتاب آمده که در معجم الرائد، کلمات عربی بدون اینکه مجرد از زوائد شوند، مرتب شده ولی علماء زبان عربی این روش را رد کرده‌اند و آن را شاذ و مذموم شمرده‌اند.

ـ عبدالله، یسری عبدالغنی. *معجم المعاجم العربیة*. در صفحات ۲۶۸ تا ۲۷۱ از این کتاب، نویسنده ضمن معرفی کلی و اجمالی واژه‌نامه، نمونه‌هایی از مدخل‌های آن را آورده و خیلی کوتاه بررسیده است. گفتنی است وی در این سه صفحه و نیم یادداشت که با عنوان «الرائد یحتاج إلی رائد» (الرائد خود به یک راهبر نیاز دارد) آغاز می‌شود، تنها به دو مدخل فعل (استعربَ و تَلفنَ) اشاره کرده است.

ـ مسعود، جبران. *الرائد*. ترجمهٔ رضا انزابی‌نژاد. این واژه‌نامهٔ دو جلدی عربی ـ فارسی به همّت انتشارات آستان قدس رضوی برای نخستین بار در سال ۱۳۸۰ روانهٔ بازار کتاب شد. مترجم در پیشگفتار خود (صفحات هشت تا یازده) بندهایی بیشتر در باب مزایای این فرهنگ آورده است که با ذکر نمونه‌هایی همراه است.

ـ یعقوب، إمیل بدیع. *المعاجم اللغویة العربیة، بداءتها وتطورها*. در صفحات ۱۷۲ تا ۱۷۵ این کتاب، نویسنده به معرفی اجمالی این واژه‌نامه و روش آن در ارائهٔ مدخل‌ها پرداخته است.

با بررسی مجموع مطالعات پیشین، روشن می‌شود که اگرچه دربارهٔ جایگاه «الرائد» در فرهنگ‌نگاری عربی و برخی ویژگی‌های عمومی آن مطالبی ارائه شده است، بررسی نظام‌مند و مستقل مدخل‌های فعلی این فرهنگ، با تمرکز هم‌زمان بر نحوهٔ انتخاب و تنظیم مدخل، صورت‌های صرفی، اطلاعات نحوی و شیوهٔ بیان معانی و نیز ارزیابی این موارد بر اساس قواعد دستوری، مورد توجه نبوده و در زمینهٔ روش‌شناسیِ متکی بر قواعد دستوری همراه با نقد و آسیب‌شناسیِ واژه‌نامهٔ الرائد تاکنون پژوهشی تفصیلی و مستقل صورت نگرفته است. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر این حوزه، خلأ موجود را تا حدی جبران کند.

۲. نحوهٔ ارائه فعل در الرائد

مهم‌ترین عنصر تشکیل دهندهٔ فرهنگ که تمام عناصر دیگر برای توضیح دادن و روشن کردن آن به کار گرفته می‌شوند، و نیز آنچه کاربر را به سوی فرهنگ می‌خواند، «مدخل» یا درآیند است. مدخل اصلی در فرهنگ‌های عربی معمولا شامل افعال، اسماء، حروف و واژه‌های غیر عربیِ معرَّب است.

فعل لفظی است که بر انجام کار یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته یا حال یا آینده دلالت می‌کند. در واژه‌نامهٔ الرائد فعل همچون سایر مدخل‌های اصلی (به رنگ سرخ) نگاشته شده است. مدخلِ هر فعل معمولا صیغهٔ مفرد مذکّر غایب ماضی معلوم (ثلاثی یا رباعی، مجرد یا مزید فیه، لازم یا متعدی) آن است؛ مانند: فَرِحَ یَفْرَحُ: فَرَحاً. ۱- بالشیء: انشرح صدرُه وابتهج به. ۲- بطر وأصابه الغُرور.

در گزارش معنی مدخل افعال، گاه فعلی ثلاثی مجرد به عنوان مترادف آمده است، چنان که در بند «۲» از نمونهٔ فوق فعل «بطر» آورده شده است. متأسفانه در واژه‌نامهٔ الرائد در هیچ‌کدام از این مترادفات، عین الفعل حرکت گذاری نشده و کاربر باید در صورت نیاز، فعل مترادف را جداگانه جست و جو کند و در مواردی که فعل مترادف خود در دو باب از ابواب ششگانهٔ ثلاثی مجرد به کار رفته باشد و نیز در مواردی که مشخص نباشد فعل مترادف معلوم است یا مجهول، این ابهام ممکن با جست و جوی جداگانه هم بر طرف نشود!

۱ـ۲. صیغهٔ ماضی

در واژه‌نامهٔ الرائد همچون اکثر واژه‌نامه‌ها مدخل‌های افعال معمولا فعل ماضی است. اما در زبان عربی فعل‌هایی وجود دارد که فقط مضارع یا فقط امر آنها کاربرد دارد. در این موارد الرائد دوگانه عمل کرده است. در جایی همان صیغهٔ متروک ماضی را مدخل قرار داده و در گزارشِ مدخل توضیحاتی ارائه کرده است:

وَذَرَ یَذِرُ: وَذْراً. ۱- الشيءَ: ترکه. ولا یُستعمل منه بهذا المعنی إلاّ المضارع والأمر، فیقال: «یَذِر، ذَرْ». ...

وَذِرَ یَذَرُ: وَذْراً. الشيءَ: ترکه.

البته اینکه بایست توضیح لازم ذیل مدخل دوم می‌آمد، و اینکه وقتی ماضی یک فعل متروک است، از کجا حرکت عین الفعل آن معلوم می‌شود، قابل تأمل است.

و در جای دیگر تنها صورت مستعمَل را مدخل قرار داده است:

ـ تَعَلَّمْ. (ع‌ل‌م) فعل أمر بمعنی «إعْلَم»، یتعدّی إلی مفعولین.

ـ هَبْ. الأمر من فعل «وَهَب»، بمعنی «احسبْ»، ینصب مفعولین، نحو: «هَبْني فعلت کذا». ولا یقال «هَبْ أنّي».

می‌بینیم که حتی به متروک بودن فعل ماضی و مضارع آن در این معنی اشاره نشده است.

۲. ۲. صیغهٔ مفرد

در واژه‌نامهٔ الرائد همهٔ فعل‌هایی که مدخل است، صیغهٔ مفرد آن به عنوان مدخل اصلی آمده است. بنا بر این بعضی افعال که اصلاً با فاعل مفرد به کار برده نمی‌شوند و فقط با فاعل مثنی یا جمع به کار می‌روند، در الرائد صیغهٔ اول فعل ماضی (مفرد مذکر غائب) آورده شده و در قسمت معنی و توضیح، فاعلِ اسم ظاهرِ آنها به صورت مثنی یا جمع آورده شده است:

- تَساقَبَ تَساقُباً. (س‌ق‌ب) الشخصان أو الشيئانِ: تقاربا.
- تَسايَفَ تَسايُفاً. (س‌ی‌ف) المتقاتلونَ: ضربَ بعضهم بعضهم الآخر بالسيوف.

تَشاوَرَ تَشاوُراً. (ش‌و‌ر) القومُ: شاور بعضهم بعضهم الآخَر.

۲. ۳. صیغهٔ مذکر

در واژه‌نامهٔ الرائد حتی در مواردی که فاعل مؤنث است، مدخل اصلی مذکر آمده، سپس قبل از بیان فاعل، حرف «تاء تأنیث» به صورت گسسته و جداافتاده ذکر شده است؛ مانند:

الف) مؤنث حقیقی (انسانی)

– أَرْضَعَ إرْضاعاً. (رض‌ع) ۱– تِ الأمُّ: كان لها ولد ترضعه. ۲– تِ الأمُّ الولدَ: جعلته يرضع.

ب) مؤنث حقیقی (حیوانی)

– بَعَرَ يَبْعَرُ: بَعْراً. ۱– تِ الماشيةُ: ألقت «البَعْر»، وهو وسخها ... .

ج) مؤنث مجازی (شیئی)

– لَجِفَ يَلْجَفُ: لَجَفاً. تِ البئرُ: تحفَّرت جوانبها.

د) جمع مکسر غیر عاقل (که در حکم مؤنث است)

– ساخَ يَسُوْخُ: سَوْخاً. (س‌و‌خ) ۱– تْ قوائِمُ الدابَّة: غاصت في الأرض ... .

۲. ۴. صیغهٔ غایب

اغلب واژه‌نامه‌های عربی مدخل فعل را با صیغهٔ غایب ذکر می‌کنند. در واژه‌نامهٔ الرائد هم فعلِ مدخل در صیغهٔ غایب آمده است:

- خَشَفَ يَخْشُفُ ويَخْشِفُ: خَشافَةً. به الدليلُ: سار به ودلّه.

۲. ۵. صیغهٔ معلوم

مدخل‌های فعل معمولاً از نوع معلوم است. اما در موارد زیر آوردنِ فعل مجهول به عنوان مدخل ضرورت یافته است:

- مجهول‌هایی با معنایی غیر قابل حدس

می‌دانیم بسیاری از افعال وقتی مجهول می‌شوند، معنایشان بر اساس معنای معلومشان قابل حدس است، مانند: «قَتَلَ» (کُشت) / «قُتِلَ» (کُشته شد). در واژه‌نامهٔ الرائد همانند سایر واژه‌نامه‌ها نیازی به ذکر مجهول این افعال احساس نشده است. لیکن وقتی فعل مجهول معنایی دارد که از معنی فعل معلوم مستفاد نیست، هرچند مجهول بودن معنی لحاظ شده است، آن را در مدخل آورده‌اند:

- اِحْتَضَرَ احتضاراً. (حضر) ۱- المجلسَ: حضرَهُ. ۲- هُ: جعله حاضراً. ۳- الفرسُ: عدا.

- أُحتُضِرَ احتضاراً. (حضر) حضره الموت.

- أَلَقَ يَأْلِقُ: أَلْقاً. كذب.

- أُلِقَ ألقاً. (ألق، ولق) جُنَّ.

- حَمَّ يَحُمُّ: حَمّاً. ۱- التنّورَ: أوقده، أحماه. ۲- الماءَ: سخّنه. ۳- الشحمَ أو نحوَه: أذابه.

- حُمَّ. ۱- الأمرُ: قُضي ... ۲- أصابته الحمّى... .

- أَعْصَرَ إعْصاراً. (عصر) ۱- دخل في وقت العصر. ۲- جاءت بالإعصار. ۳- تِ الفتاةُ: بلغت شبابها وأدركت.

- أُعْصِرَ. (عصر) القومُ: جاءَهم المطرُ.

- معلوم‌های مجهول‌نُما

شماری از فعل‌های مجهول در معنی مترادف یک فعل معلوم‌اند و البته معنای آنها ممکن است مانند گونهٔ قبلی با معنای معلومشان متفاوت باشد:

- اِحْتَلَجَ اختلاجاً. (خلج) ۱- الشيءُ: تحرّك واضطرب ... .

- أُحْتُلِجَ. (خلج) من بين القوم: ماتَ.

- أُولِعَ. (ولع) به: علق به بشدّة.

- سُقِطَ. ۱- في يده: أخطأ. ۲- في يده: تحيّر. ۳- في يده: ندم.

- مجهول‌های بدون معلوم

در زبان عربی چند فعل مجهول وجود دارد که معلوم آن استعمال نشده است. در واژه‌نامهٔ الرائد این افعال مدخل اصلی است:

– أُغْمِيَ إغماءً. (غ‌م‌ی) ١– عليه: عرض له عارض فقد معه الوعي. ٢– اليومُ: دامَ غيمه. ٣– الليلُ: كان مُظلماً.

– أُهْتُجِنَ. (ه‌ج‌ن) ١– تِ الشاةُ: تبيّن حملها. ٢– تِ الفتاةُ: تزوّجت قبل بلوغها.

۶. ۲. لازم/ متعدّی

در واژه‌نامه‌ها معمولا اگر بعد از فعل فقط فاعل ذکر شود، آن فعل لازم است و اگر علاوه بر فاعل، مفعول‌به هم بدون واسطه ذکر شود، آن فعل متعدی بنفسه است؛ مانند:

–سَجِسَ يَسْجَسُ: سَجَساً الماءُ ونحوُه: تَغَيَّر وَكان كدراً غير صافٍ.

– جَلَحَ يَجْلَحُ: جَلحاً. ١– تِ الماشيةُ النباتَ: أكلتهُ. ٢– تِ الماشيةُ الشجرَ: رعت أعاليه وقَشَرته.

بعضی از افعال، دو وجهی هستند یعنی هم به شکل لازم و هم به شکل متعدی به کار می‌روند. در شیوهٔ ارائهٔ این افعال، شکل متعدی بر شکل لازم مقدم است و هر دو شکل گاه ذیل یک مدخل آمده و گاه هر یک جداگانه مدخل اصلی است.

– أَغْزَرَ إغْزاراً. (غ‌زر) ١–كثرت ماشيته ودرّت ألبانها. ٢– الشيءَ: كثّره ... .

– حَزَرَ يَحْزُرُ ويَحْزِرُ: حَزْراً ومَحْزِرةً. الشيءَ: قَدَّرَه تخميناً.

– حَزَرَ يَحْزُرُ ويَحْزِرُ: حَزْراً وحُزُوراً. اللبنُ أو غيره: حمضَ.

گاه یک ریشه در یکی از ابوابِ ششگانهٔ ثلاثی مجرد، متعدی است و در باب دیگر لازم می‌آید:

– حَمَتَ يَحْمِتُ: حَمتاً. ١– اللهُ الشيءَ عليه: صبَّه عليه. ٢– هُ اللهُ على خصمه: مكَّنه منهُ.

– حَمُتَ يَحْمُتُ: حُموتَةً. ١– اليومُ: اشتَدَّ حَرُّه. ٢– التَّمرُ: اشتدَّت حلاوتُه.

– افعال دو مفعولی

اگر فعل، دو مفعولی باشد، مفعول دوم پس از مفعول اول ذکر می‌شود:

– أَرَى إراءَةً وإراءً. (رأى) ١– هُ الشيءَ: جعله ينظر إليه ... .

این افعال دو قسم است. قسم اول افعال قلوب نامیده می‌شوند که دو مفعولشان در اصل مبتدا و خبر بوده، و قسم دوم افعال عطاء نام دارد که دو مفعولشان در اصل مبتدا و خبر نیست.

– افعال قلوب

افعال قلوب در واژه‌نامهٔ الرائد آمده ولی شیوهٔ یکسانی در ارائهٔ آنها وجود ندارد. در تعریف «ظَنَّ، هَبْ و تَعَلَّم» آمده که دو مفعول را نصب می‌دهند. در تعریف «وَجَدَ» آمده که فعل قلبی است و دو مفعول را نصب می‌دهد ولی در تعریف بقیهٔ این افعال توضیحی در این باره نیست.

ـ ظَنَّ يَظُنُّ: ظَنّاً. ۱- الشيءَ: علمه واعتقده. ۲- هُ: اتّهمه. ۳- «ظننته أخاك»: أي اعتقدت أنّه أخوك. وهي تنصب مفعولَين.

- وَجَدَ يَجِدُ: وَجْداً ووُجْداً وجِدَةً ووُجُوْداً ووِجْداناً وإجْداناً. ۱- المطلوبَ: أدركه، أصابه، ... . ۲- عَلِم، وتكون من أفعال القلوب فتنصب مفعولَين، ومصدرها «الوجود»، نحو: «وجد العِلمَ نافعاً».

- أَلْفى إلْفاءً. (لفـو) هُ أو الشيءَ: وجده، صادفه.

- خالَ يَخالُ: خَيْلاً وخِيْلاً وخالاً وخَيْلَةً وخِيْلَةً وخَيَلاناً وخَيْلُولَةً ومَخِيلَةً ومَخالَةً. (خيل) الشيءَ: ظنّه. مضارعه للمتكلّم المفرد «إخال» و «أَخال».

. دَرى يَدْرِي: دَرْياً ودِرْياً ودَرْيَةً ودِرْيَةً ودَرَياناً ودِرْياناً ودُرِيّاً ودِرايَةً. (دري) الشيءَ أو به: علِمه.

شماری فعل به افعال قلوب ملحق می‌شود که آنها را افعال تحویل می‌نامند. این افعال عبارت‌اند از: صَيَّرَ، رَدَّ، تَرَكَ، غادَرَ، وَهَبَ، تَخِذَ، اتَّخَذَ و جَعَلَ.

در واژه‌نامهٔ الرائد به دو مفعولی بودن این افعال و اینکه ملحق به افعال قلوب‌اند، هیچ اشاره‌ای نشده است؛ تنها با توجه به گزارشی که برای آنها ارائه شده، مشخص می‌شود دو مفعولی‌اند.

- صَيَّرَ تَصْيِيْراً. هُ كذا أو إلى كذا: حوَّله من حالة إلى حالة.

- افعال هم‌گروهِ عطاء

افعال عطاء عبارت‌اند از: حَبَّبَ، جَزَى، رَزَقَ، زَوَّدَ، سَقَى، أسْكَنَ، سَمَّى، اسْتَصْنَعَ، أطْعَمَ، أعْطَى، كَسا، مَنَحَ، أنْسَى، أَنْشَدَ، وَهَبَ، و... . مفعول اول و دوم در این دسته افعال در واقع آخِذ و مأخوذ است. شیوهٔ ارائهٔ این افعال در واژه‌نامهٔ الرائد یکسان نیست. افزون بر اینکه به کاربست دو مفعولی بودن هیچ‌کدام تصریح نشده ولی گاه از گزارشی که برای افعال آمده، دو مفعولی بودن آنها معلوم می‌شود:

ـ كَسا يَكْسُو: كَسْواً. (كسـو) ۱- هُ ثوباً: ألبسه إيَّاه. ۲- هُ ثوباً: أعطاه إيَّاه. ۳- هُ شِعْراً: مدحه به.

و گاه اصلا هیچ اشاره‌ای دالّ بر این مطلب وجود ندارد:

ـ رَزَقَ يَرْزُقُ: رَزْقاً. هُ: أوصل إليه رِزْقاً.

- افعال سه مفعولی

مفعول اول این افعال اسم مفرد یا ضمیر است و مفعول دوم و سوم آنها در اصل مبتدا و خبر بوده است. این افعال عبارت‌اند از: أَرىٰ، أَعْلَمَ، حَدَّثَ، خَبَّرَ، أَخْبَرَ، أَنْبَأَ و نَبَّأَ. شیوهٔ ارائهٔ این افعال در واژه‌نامهٔ الرائد با آنکه یکسان است، در هیچ‌کدام نه به اینکه سه مفعولی‌اند، اشاره‌ای شده و نه در گزارش کاربست فعل، سه مفعولی بودن آن مشخص شده است. تنها در خصوص «نَبَّأَ» با مثال سه مفعولی بودن را می‌توان دریافت:

– أَرىٰ إراءَةً وإراءً. (رأي) ۱– هُ الشيءَ: جعله ينظر أليه. ۲– «أرني برأيك»: أشر عليّ.

– أَعْلَمَ إعْلاماً. (ع‌ل‌م) ۱– هُ الخبرَ أو به: أخبره به. ۲– الفرسَ: علّق عليها صوفاً ملوَّناً علامة لها في الحرب. ۳– الثوبَ: جعل له علامة أو رسماً من طراز وغيره. ٤– على كذا من الكتاب أو غيره: جعل عليه علامة وإشارة.

– نَبَّأَ تَنْبِئَةً وتَنْبِيْئاً. ۱– هُ الخبرَ أو به: خبَّره. ۲– «نبَّأت سميراً عصاماً ذاهباً»: أيْ أعلمته.

۷. ۲. فاعلِ فعل

در هر واژه‌نامه‌ای از جمله الرائد انتظار می‌رود در کنار فعل، تکلیف فاعلِ آن نیز معلوم شود. فاعل به یکی از انواع زیر کاربرد دارد:

– فاعل به صورت مستتر

در مواردی که فعل به صورت‌های گوناگون (مفرد، مثنی و جمع) می‌تواند به کار رود و فاعل آن نیز قابل تعمیم بر اشخاص و اشیاء هست، معمولاً در واژه‌نامهٔ الرائد این فعل‌ها با فاعل مستتر ذکر می‌شود:

– أَبْلَمَ إبْلاماً. (ب‌ل‌م) سکت.

– اِلْتَهَثَ التهاثاً. (ل‌ه‌ث) أخرج لسانَه تعباً أو عطشاً فی تنفُّسه.

– فاعل به صورت ضمیر متصل

برخی از فعل ها دست کم با دو یا سه فاعل حاصل می‌شوند و ممکن است فاعل آنها به صورت ضمیر متصل بیاید ولی در واژه‌نامهٔ الرائد فاعل این افعال به صورت اسم ظاهر مثنی و جمع آمده است. توضیح این مطلب و نمونه‌های آن در بند «۲–۲» گذشت.

– فاعل شخصی (انسانی و حیوانی)

فاعل فعل‌هایی که ویژهٔ خدای متعال است، در صدر این دسته قرار می‌گیرد:

– أَبْتَرَ إبْتاراً. (ب‌ت‌ر) هُ اللهُ: صيَّره أبتر.

– أَثْوَى إثْواءً. (ت‌و‌ي) هُ اللهُ: أهلكه.

فعل‌هایی که با فاعل شخصی استعمال می‌شوند، فاعل آنها در صورت‌های «المرأةُ»، «القومُ»، «العبد»، و امثال آنها ذکر می‌شود؛ مانند:

– أَباضَ إباضَةً. (ب‌ي‌ض) تِ المرأةُ: ولدت البِيض.

– أَبِقَ يَأْبَقُ ويَأْبِقُ: أَبَقاً وأَبْقاً وإباقاً. العبدُ: هرب من سيِّده.

– لَغَطَ يَلْغَطُ: لَغْطاً ولُغاطا ولِغاطا. القومُ: صوَّتوا أصواتاً مختلطة غير مفهومة.

برخی افعال تنها به حیوانات نسبت داده می‌شوند، در این صورت نام کلی یا اسم جنسِ حیوان یا گونهٔ آن (الدابّة، الطائرُ، الناقةُ، الديكُ و...) به عنوان فاعل ذکر می‌شود:

– اِبْرَأَلَّ ابْرِئْلالاً. (ب‌رأ) الديكُ: نفش ريش عنقه للقتال.

– اِجْتَحَرَ اجْتِحاراً. (ج‌ح‌ر) الحيوانُ: اتّخذ «جحراً»، أي حفرة يأوي إليها.

– فاعل غیر شخصی (امری و شیئی)

گاهی افعال تنها با فاعل امری یا شیئی تحقّق می‌یابند. در این صورت نام کلی یا خاصِّ آن کار یا چیز (الأمرُ، الشيءُ، المطرُ، الترابُ، المكانُ، البناءُ، السماءُ و ...) ذکر می‌شود:

– اِبْتاجَ ابْتِياجاً. (ب‌و‌ج) البرقُ: لمع.

– اِبْتَقَرَ ابْتِقاراً. (ب‌ق‌ر) الشيءُ: انشقّ من الوسط.

– أَثْجَمَ إثْجاماً. (ث‌ج‌م) ۱– المطرُ: كثر ودام. ۲– تِ السماءُ: أسرع مطرها.

– تَلَوَّحَ تَلَوُّحاً. (ل‌و‌ح) الأمرُ: ظهَر ووضَح.

– تَداعَمَ تَداعُماً. (د‌ع‌م) ثْهُ الأمورُ: تراكمت عليه، ثقلت عليه.

گاهی فعل‌ها هم به انسان و هم به حیوان نسبت داده می‌شوند و گاهی هم به فاعل شخصی و هم شیئی نسبت داده می‌شوند. همچنین ممکن است فعل‌هایی هم با فاعل امری و هم شیئی تحقّق یابند. در واژه‌نامهٔ الرائد معمولا به نوعی به این موارد اشاره شده است:

– لابَ يَلُوْبُ: لَوْباً ولُواباً ولَوَباناً. (ل‌و‌ب) ۱– الإنسانُ أو الجَمَلُ: عطش. ۲– الإنسانُ أو الجَمَلُ: حام حول الماء وصعب وصولُه إليه.

– نَبَحَ يَنْبَحُ ويَنْبِحُ: نَبْحاً ونُبُوْحاً ونَبِيْحاً ونُباحاً ونِباحاً وتَنْباحاً. ۱– الكلبُ أو الغزالُ أو التَّيسُ: صات. ۲– هُ الكلبُ أو عليه: صاح عليه. ۳– الشاعرُ: هجا.

٨. ٢. مفعولِ فعل

مفعول‌های بی‌واسطه و با واسطه نیز همچون فاعل به به صورت ضمیر متصل یا اسم ظاهر (شخصی، شیئی و امری) به کار می‌رود.

- مفعول بی‌واسطه

- أَحْجَرَ إحْجاراً. (ح‌ج‌ر) هُ: غطّاهُ، سَتَرَه.
- راوَغَ مُراوَغَةً. (روغ) ١- هُ: خادعه. ٢- هُ: صارعه ... .
- طَلَّقَ تَطْليقاً. ١- امْرأتَه: فصلها عنه وحلَّ عقد الزواج بينهما ... .
- أَبْرَكَ إبْراكاً. (ب‌ر‌ك) ١- الجملَ: أناخه. ... .
- ذَرَحَ يَذْرَحُ: ذَرْحاً. ١- الشيءَ في الرِّيح: فرَّقه وذرَّاه. ... .
- اسْتَسْهَلَ اسْتِسْهالاً. (س‌ه‌ل) ١- الأمرَ: عدَّه سَهْلاً ... .

- مفعول با واسطه

گاهی یک فعل با دو حرف جرّ مختلف به کار می‌رود ولی یک معنی دارد و گاهی فعل با دو حرف جر مختلف به کار می‌رود و دو معنی ناهمسان دارد.

- حَنِقَ يَحْنَقُ: حَنَقاً. عليه أو منه: اشتدَّ غضبه عليه.
- تَبَنَّكَ تَبَنُّكاً. (ب‌ن‌ك) ١- بالمكان: أقام به وثبت. ٢- في العزّ: تمكَّن، نال المجد.
- بَتَعَ يَبْتَعُ: بُتُوْعاً. ١- في الأرض: تباعد. ٢- منهُ: انقطع، فارقه.
- تَكَفَّرَ تَكَفُّراً. (ك‌ف‌ر) ١- بالشيء: تغطّى به. ٢- في سلاحه: دخل فيه، حمله.

- کاربست دوگانهٔ مفعول بی‌واسطه و با واسطه

الف) کاربست مفعول بی‌واسطه و باواسطه به صورت جانشین

گاهی فعل متعدی دو کاربست دارد، یکی بی‌واسطه و دیگری با واسطه؛ دراین صورت ممکن است دو کاربست به یک معنی باشند و ممکن است هر کدام معنی جداگانه‌ای داشته باشد:

- بارَكَ مُبارَكَةً. (ب‌ر‌ك) ١- هُ اللهُ أو له أو فيه أو عليه: جعل فيه البرَكة. ٢- هُ: رضي عنه. ٣- على الأمر: داوم، واظب، ثابر.
- بَحَثَ يَبْحَثُ. بَحْثاً. ١- الشيءَ أو عنه: سأل عنه، فتّش عنه. ٢- الأمر أو فيه: حاول معرفة حقيقته.

– حَرَّجَ تَحْرِيْجاً. ۱– الشيءَ: حرَّمه. ۲– عليه: ضيّق عليه. ۳– الشيءَ: ضيّقه. ٤– في الأمر: استمرَّ مصرّاً عليه.

همان‌طور که در نمونه‌های فوق مشاهده می‌شود، در واژه‌نامهٔ الرائد اگر دو کاربست به یک معنی باشند، با حرف عطف «أو» آمده و اگر هر کدام معنی جداگانه‌ای داشته باشد، با شماره‌گذاری مستقل ذکر شده است.

ب) کاربست مفعول بی‌واسطه و باواسطه در کنار هم

گاهی یک فعل همزمان با دو نوع مفعول (بی‌واسطه و باواسطه) استعمال می‌شود. در این موارد باید توجّه داشت که کدام مفعول شخصی و کدام غیر شخصی است:

– شاقَ يَشِيْقُ: شَيْقاً. (ش‌ي‌ق) الشيءَ إلى الشيء: مدَّه إليه وشدَّه به «شاق الحبل إلى الوتد».

– عَزَى يَعْزِيْ: عَزْياً. (ع‌زي) هُ إليه: نسبه إليه.

– ناوَبَ مُناوَبَةً. (ن‌وب) هُ في الأمر: ساهمه فيه، فعله هذا مرَّةً وهذا مرَّة.

– أَجابَ إجابَةً (ج‌وب) ۱– هُ عن سؤاله أو إلى سؤاله، أو سؤالَه: ردّ له الجواب. ... .

۹. ۲. افعال ثلاثی

الف) مجرد؛ نحوهٔ ارائهٔ فعل ثلاثی مجردِ صحیح و سالم و فعل ثلاثی مجرد معتل، یکسان است. تنها تفاوتی که وجود دارد این است که در ارائهٔ افعال ثلاثی مجرد صحیح و سالم، ریشهٔ افعال بیان نشده است، ولی اگر فعل ثلاثی مجرد معتل باشد پس از بیان مضارع و مصدر، ریشهٔ فعل در میان دو کمان آورده شده است؛ البته به شرطی که قاعدهٔ اعلال در آن فعل جاری شده باشد؛ مانند:

– أَرَضَ يَأْرُضُ: أرضاً. ۱– المرعىٰ: كثر عشبه. ۲– المكانَ: وجده كثير العشب.

– ماثَ يَميثُ: مَيثاً. (م‌ي‌ث) ۱– الشيء في الماء: أذابه فيه. ۲– تِ الأرضُ: كانت سهلة ليّنَة.

– وَرىٰ يَرىٰ: وَرياً ورِيَّةً. (ور‌ي) ۱– تِ النّارُ: اتَّقدت، اشتعلت. ۲– تِ الجِمالُ: سمنت وكثرَ شحمُها.

بنا بر این در ارائهٔ فعل ثلاثی مجرد معتل که قاعدهٔ اعلال در ماضی آن جاری نشده است، ریشهٔ فعل بیان نمی‌شود؛ مانند:

– صَدِيَ يَصْدىٰ: صدىً. ۱– عطش كثيراً. ۲– الشيءُ: طال.

– قَوِدَ يَقْوَدُ: قَوَداً. الفرسُ أو غيرُه: طال ظهرُه وعنقُه.

– با این حال در خصوص دو فعل «رخا» و «ظری» با اینکه فعل معتل‌اند و در ماضی آنها قاعدهٔ اعلال (تبدیل حرف علهٔ متحرکِ ما قبلْ مفتوح به الف) جاری شده، ریشهٔ فعل بیان نشده است.

– رَخا يَرْخُو: رَخاءً. العيشُ أو غيرُه: اتّسع، لانَ.

– ظَرَىٰ يَظْرِي: ظَرْياً. الماءُ: جرىٰ، سالَ.

ب) مزید فیه؛ در واژه‌نامهٔ الرائد ابتدا صیغهٔ اول فعل آورده شده، سپس مصدر آن فعل بیان شده و بعد از مصدر، ریشهٔ فعل در میان دو کمان آورده شده است، به استثناء باب تفعیل که فقط در مواردی که فعل ناقص یا لفیف باشد، پس از ذکر مصدر، ریشهٔ فعل آمده است:

– اِغْتَنَمَ اغْتِنَاماً. (ع‌ث‌م) ١– به: استعان به وانتفع. ٢– بيده: أهوى بها، مَدَّها.

– أَقْفَنَ إقْفاناً. (ق‌ف‌ن) الشاةَ أو نحوَها: ذبحَها مِن قَفاها.

– كَرّر تَكْرِيراً وتَكراراً وتَكِرَّةً. ١– الشيءَ: أعاده مراراً أو مَرَّةً بعد أُخرى «كرّر السؤال» ... .

– نَجّىٰ تَنْجِيَةً. (ن‌ج‌و) ١– هُ من كذا: خَلَّصَه «نَجّاه من الموت». ٢– هُ: حرّره، أطلقَه.

– نَوّىٰ تَنْوِيَةً. (ن‌و‌ي) ١– حاجتَه: قضاها ... .

لیکن در تعریف دو فعل «ماهَنَ» و «مايَرَ» با اینکه ثلاثی مزیدند، ریشهٔ فعل آورده نشده است:

– ماهَنَ مُماهَنَةً. العملَ: مارسه.

– مايَرَ مُمايَرَةً. ١– هُ: أتاه بـ «الميرة»، أي المؤونة. ٢– هُ: عارضه. ٣– هُ: شابَهَ حركاته وفعل مثل ما يفعل.

در خصوص باب تفعیل هم اگر نظر مؤلف الرائد این بوده که مراجعه کننده در موارد غیر از ناقص و لفیف، خود در می‌یابد که ریشهٔ فعل چیست، این در سایر ابواب هم هست، مثل اعتثم و أقفن و... وانگهی اجوف در باب تفعیل هم مثل ناقص ولفیف است و گاهی در مهموز مثل «أكّدَ» که مصدرش توکید و تأکید، هر دو درست است، کاربر به تردید می‌افتد که ریشهٔ آن «أكـد» یا «وكـد» است.

١٠. ٢. افعال رباعی

الف) مجرد؛ در ارائهٔ افعال رباعی مجرد ـ چه مضاعف و چه غیر آن ـ پس از بیان صیغهٔ اول ماضی، مصدر فعل آمده و بعد از مصدر، معنی و توضیح آورده شده و ریشهٔ فعل ذکر نشده است:

– فَدْفَدَ فَدْفَدَةً. ١– ارتفعَ صوتُه. ٢– رفعَ صوتَه. ٣– عدا هارباً. ٤– اشْتَدَّ وطَوَّةَ على الأرض.

– دَحْرَجَ دَحْرَجَةً ودِحْراجاً. هُ أو الشيءَ: حرَّكه وأداره على نفسه متتابعاً فانحدر.

ب) مزید فیه؛ بعد از بیان صیغهٔ اول ماضی، مصدر فعل آمده و بعد از مصدر، ریشهٔ فعل در میان دو کمان آورده شده است. در بیان ریشهٔ فعل فقط لام الفعل اول آمده و لام الفعل دوم ذکر نشده است؛ مانند:

تَجَمْهَرَ تَجَمْهُراً. (ج‌مه) ۱- القومُ: اجتمعوا. ۲- علیه: قسا علیه وظلمه.

این که در رباعی مزید فقط سه حرف اول ریشه ذکر شده، مراجعه کننده را دچار ابهام می‌کند که گویا این افعال در اصل ثلاثی مزیدند و همچون «جَورَبَ» از باب الحاق، رباعی شده‌اند.

۱۱. ۲. افعال صحیح

فعلی که هیچ‌کدام از حروف اصلی آن حرف عله نباشد، صحیح نامیده می‌شود. فعل ثلاثی صحیح سه قسم دارد که عبارت‌اند از: سالم، مهموز و مضاعف.

- سالم

بیشترین تعداد مدخل‌های واژه‌نامهٔ الرائد مربوط به افعال سالم است. برای ارائهٔ افعال سالم صیغهٔ مفرد مذکر غایب ماضی آمده، سپس همان صیغه از فعل مضارع و بعد از آن مصدرِ فعل آمده، وبعد از مصدر معنی و شرح آمده است:

- جَسَرَ یَجْسُرُ: جَسْراً. ۱- بنیٰ جِسْراً. ۲- الصحراءَ: عبرها عبور الجِسْر.

- شَجِبَ یَشْجَبُ: شَجَباً. ۱- هلك، مات. ۲- حزن. ۳- الشيءُ: ذهب.

- مهموز

فعل مهموز ـ چه مهموز الفاء، چه مهموز العین و چه مهموز اللام ـ مانند سالم است و تنها قواعد کتابت همزه در آن رعایت می‌شود:

- أَمَرَ یَأْمُرُ: أَمْراً وإماراً وإمارَةً وآمِرَةً. هُ: کلّفه، طلب منه القیام بأمر أو فعل.

- سَأَلَ یَسْأَلُ: سُؤالاً وسَأَلَةً وسآلَةً ومَسْأَلَةً وتَسْآلاً. ۱- عن الأمر أو به: استخبر عنه، طلب أن یوضَح له.

- قَرَأَ یَقْرَأُ ویَقْرُؤُ: قَرْءاً وقِراءةً وقُرْآناً. ۱- الکتابَ: نطق بکلماته. ۲- الکتابَ: ألقی النظر علیه وطالعه ولم ینطق بکلماته.

- مضاعف

فعل مضاعف به صورت ادغام شده، ذکر شده است:

- دَحَّ یَدُحُّ: دَحّاً ودُحُوْحاً. ۱- الشيء في الأرض: دسّه. ۲- هُ: دفعه في قفاه. ... .

– مَرَّ يَمُرُّ: مَرّاً ومُرُوْراً ومَمَرّاً. ١– مضىٰ، ذهب: «مرَّ الزمانُ». ٢– هُ أو الشيءَ أو به أو عليه: جاز عليه ... .

در خصوص افعال مضاعف باید توجه داشت که مؤلف الرائد حرف مکرر را در چیدمان مدخل‌ها یک حرف به حساب آورده است و بنا بر این در ترتیب مدخل‌ها برای نمونه فعل «قَثّ» بر فعل «قَثا»، و فعل «قَصَّ» بر فعل «قَصَرَ» مقدم شده است.

۱۲-۲. افعال معتل

با توجه به اینکه در واژه‌نامهٔ الرائد ترتیب کلمات بر اساس ظاهر و نه ریشهٔ آن است، در نتیجه اگر فعل ثلاثی مجرد، معتل بوده و در آن فعل قاعدهٔ اعلال جاری شده است، بنا بر ظاهر در چینش کلمات آورده شده است نه بر طبق ریشه یا اصل آن فعل. به عبارت دیگر صورت ظاهرِ اعلال یافته در ترتیب مدخل لحاظ می‌شود؛

– ضاءَ يَضُوءُ: ضَوْءاً وضُوءاً وضِياءً. (ضوأ) القمرُ أو غيره: أنار، أشرقَ.

– باط يَبوطُ: بَوطاً. (بوط) ١– ذلَّ بعد عزّ. ٢– اِفتقَرَ بعد غنى.

– مثال

مثال واوی و یائی مانند سالم است. تنها در صورتی که مضارع مثال واوی بر وزن یفعِل باشد، واو می‌افتد:

–وَعَدَ يَعِدُ: وَعْداً وعِدَةً ومَوْعِداً ومَوْعِدَةً ومَوْعُوْداً ومَوْعُوْدَةً. ١– هُ الأمرَ أو به: تعهّد له بأن يُبلِغه إيّاهُ. ... .

– وَقَفَ يَقِفُ: وَقْفاً ووُقُوْفاً. ١– قام بعد جلوس. ... .

– اجوف

فعل اجوف، چه واوی و چه یائی در صورت اعلال قلب (تبدیل حرف عله به الف)، به همان شکل تغییر یافته ذکر می‌شود و در ترتیب الفبایی هم همین الف و نه اصل آن (واو و یاء) مبنای چینش کلمات است؛ مانند:

– باعَ يَبِيعُ: بَيْعاً ومَبِيعاً. (بيع) ١– هُ الشيءَ، أو منه الشيءَ أو له: اشتراه.

– خافَ يَخافُ: خَوْفاً وخَيْفاً ومَخافَةً وخِيْفَةً. (خوف) ١– فزع. ٢– حذر، لم يأمن. ... .

– ناقص

فعل ناقص، چه واوی و چه یائی در صورت اعلالِ قلب یعنی تبدیل حرف عله به الف یا یاء، به همان شکلِ تغییر یافته ذکر می‌شود.

– رَمىٰ يَرْمِي: رَمْياً ورِمايَةً. (رمي) ١– الشيءَ أو به: ألقاه، قذفه «رمىٰ بالحجر من يده». ... .

-رَضِيَ يَرْضَى: رِضاً ورُضاً ورِضاءً ورُضْواناً ورِضْواناً وَمَرْضاةً. ١- الشيءَ أو به أو عنه أو عليه: اختاره وقنع به.

- لفیف

در واژه‌نامهٔ الرائد شیوهٔ ارائهٔ لفیف مقرون و لفیف مفروق یکسان است و همهٔ این افعال به عنوان مدخل اصلی ذکر شده‌اند.

- حَوىٰ يَحْوِي: حَوايَةً وحَيّاً. (حوي) ١- الشيءَ: ملكه. ٢- الشيءَ: جمعه.

- وَعىٰ يَعِيْ: وَعْياً. (وعي) ١- الشيءَ: جمعه وحواه «وعى الكتابُ أشهرَ القصص». ٢- الحديثَ: حفظه وفهمه. ... .

۱۳- ۲. افعال ناسخه

منظور ما از افعال ناسخه فعل‌هایی است که بر سر مبتدا و خبر در می‌آیند و مبتدا را به عنوان اسم خودشان مرفوع، و خبر را به عنوان خبر خودشان منصوب می‌کنند؛ به عبارت دیگر رافعِ اسم و ناصبِ خبر هستند و شامل افعال ناقصه و افعال مقاربه است.

- افعال ناقصه

در واژه‌نامهٔ الرائد یکایک افعال ناقصه به عنوان مدخل اصلی‌آمده ولی شیوهٔ یکسانی در ارائهٔ این افعال وجود ندارد. در مورد فعل «ظَلَّ» اصلا به ناقصه بودن اشاره‌ای نشده، در مورد فعل «باتَ» فقط گفته شده از اخوات کانَ است، در مورد ده فعل دیگر گفته شده از اخوات کان، رافع اسم و ناصب خبر هستند.

- كانَ يَكُونُ: كَوْناً وكِياناً وكَيْنُونَةً. (كون) أو الشيءُ: حدث، وُجِد، صار. وأحوالها: ١- تأتي ناقصة فترفع المبتدأ ويسمَّى اسمها، وتنصب الخبر ويسمّى خبرها، نحو: «كان الطقسُ جميلا». ٢- تأتي تامَّة، نحو: ... .

- صارَ يَصِيرُ: صَيْراً وصَيْرُورَةً ومَصِيراً. (صير) ١- أو الأمرُ: تحوَّل من حال إلى أخرىٰ «صار العنب دبساً». و«صار» من أخوات «كان»، ترفع الاسم وتنصب الخبر. ... .

- ظَلَّ يَظَلُّ: ظَلّاً وظُلُولاً. ١- يفعل كذا: فعله نهاراً. ٢- يفعل كذا: دام على فعله، استمرَّ.

- باتَ يَباتُ وَيَبِيتُ: بَيْتاً وبَياتاً ومَبِيتاً وَبَيْتُوتةً ومَبَاتاً. (بيت) ١- في المكان: أقام به ليلاً. ٢- أدركه الليل. ٣- به أو عنده: نزل. ٤- الشيءُ: مضت عليه ليلة «بات الخبز». ٥- يفعل كذا: فعله ليلاً. ٦- يفعل كذا: استمرّ، وهي من أخوات «كان».

- زالَ يَزالُ ويَزِيلُ: زَيْلاً. (زيل) ١- هُ: نحّاه، أبعده. ٢- «ما زال»: من أخوات «كان»، بمعنى «مابرح»، ترفع الاسم وتنصب الخبر.

گفتنی است شماری فعل به اعتبار اینکه بی‌نیاز از خبر نیستند، به افعال ناقصه ملحق شده‌اند. تمام این افعال به معنی «صار» هستند و عبارت‌اند از: آضَ، رَجَعَ، اسْتَحالَ، عادَ، حارَ، ارْتَدَّ، تَحَوَّلَ، غَدا، راحَ، انْقلبَ، تَبَدَّلَ. در واژه‌نامهٔ الرائد همهٔ این افعال آمده ولی شیوهٔ ارائهٔ آنها یکسان نیست؛ برای فعلی مثل «عادَ» تعریف کاملی آمده، و برای بسیاری از آنها هیچ اشاره‌ای به این کاربست فعل نشده است:

– آضَ يَئِيضُ. أَيْضاً. (أيض) ١– أعاد، كرّر. ٢– الشيءُ كذا: صار، تحوّل إليه.

– رَجَعَ يَرْجِعُ: رُجُوعاً ورِجاعاً. تِ الطيرُ: انتقلت من الأماكن الحارَّة إلى الباردة.

– عادَ يَعُودُ: عَوْداً وعَوْدَةً وعِياداً. (ع‌ود) ١– الأمرُ كذا: صار. وهي من أخوات «كان» ترفع الاسم وتنصب الخبر. ٢– الشيءَ: بدأه ثانياً. ٣– انْتقل من حالة إلى حالة: «عاد شيخاً».

– حارَ يَحُورُ: حَوْراً وحُؤُوراً ومَحاراً ومَحارَةً. (ح‌ور) ١– تحيّرَ. ٢– عن الشيء: رجع عنه، ابتعد. ٣– إلى الشيء: رجع إليه.

– افعال مقاربه

می‌دانیم که افعال مقاربه سه قسم است. شماری بر نزدیک بودن وقوع خبر دلالت دارند (كادَ، كَرَبَ، أوشَكَ)، و شماری بر امیدواری نسبت به وقوع خبر دلالت دارند (عَسىٰ، حَرىٰ، اِخْلَوْلَقَ)، و شماری نیز بر شروع در خبر دلالت دارند (شَرَعَ، أَنْشَأَ، طَفِقَ، أَقْبَلَ، عَلِقَ، أَخَذَ، جَعَلَ، هَبَّ، اِبْتَدَأَ، قامَ، اِنْبَرىٰ). در واژه‌نامهٔ الرائد شیوهٔ ارائهٔ افعال مقاربه یکسان نیست. در مورد بعضی از افعال مقاربه کاربست آنها بیان شده ولی در مورد بعضی هیچ اشاره‌ای نشده است. در تعریف كادَ، كَرَبَ و اخْلَوْلَقَ گفته شده فعل مقاربه‌اند و اسم را رفع و خبر را نصب می‌دهند. در تعریف أَوْشَك فقط به اینکه فعل مقاربه است، اشاره شده؛ در تعریف عَسَى و شَرَعَ فقط گفته شده که از نظایر کاد است. در مورد أنشأ به اینکه از افعال شروع و نظایر کاد است، اشاره شده و در مورد بقیهٔ افعال مقاربه اصلاً به این کاربست آنها اشاره نشده است.

– كادَ يَكادُ: كَوْداً ومَكاداً ومَكادَةً. (ك‌ود) هَمَّ وقارب الفعل ولم يفعله. وهو من أفعال المقاربة، يرفع الاسم وينصب الخبر، نحو: «كاد المطرُ يسقط»، أي قارب السقوطَ ولكنَّه لم يسقط.

– كَرَبَ يَكْرُبُ: كُرُوباً. ١– دنا، قرُب. ٢– تِ النارُ: قرب انطفاؤها. ٣– تِ الشمسُ: مالت للغروب. ٤– أكل «الكرابَة»، وهي تمرٌ. ٥– زرع في «الكَرِيب» من الأرض، وهو ما لا ماء فيه ولا شجر. ٦– الناقةَ: حمّلها حملاً ثقيلاً. ٧– «كرب يفعل كذا»: أي كاد، وهو من أفعال المقاربة يرفع الاسم وينصب الخبر.

– عَسىٰ. فعلٌ جامد من أخوات «كاد»، وتكون للترجّي في الأمر المحبوب، نحو: «عسى المطرُ يسقط»، أو للإشفاق في الأمر المكروه، نحو: «عسىٰ أن تحبّوا شيئاً وهو شرّ لكم».

– شَرَعَ يَشْرَعُ: شَرْعاً و شُرُوعاً. ١– أخذ، بدأ: «شرع يقرأ»، وهو هنا من أفعال الشُّروع من أخوات «كاد». ٢– الأمرَ : بدأه. ٣– في الأمر: خاض فيه. ٤– في الماء: دخل فيه. ٥– في الماء: شرب منه بكفِّيه. ٦– الشَّاربُ: تناول الماء بفمه. ٧– الماشيةَ: أخذها إلى الماء لتشرب ... .

۱۴– ۲. پاره‌ای از نادرستی‌های چاپی

در حرکت‌گذاری مدخل‌ها و گزارش‌های پسینی آنها موارد زیر به چشم آمد:

در مدخل‌های «جَشَرَ» و «وَهىَ» حرکت فاء الفعل (فتحه) درج نشده است:

– جشَرَ يَجْشُرُ: جُشُوراً. ١– الصبح: طلع. ٢– سافر.

– وهِيَ يَهِي: وَهْياً. ر. وهىٰ.

در ارائهٔ فعل «سَوِقَ» مضارع آن به صورت «يَسَوَقُ» آمده و فاء الفعل به جای سکون فتحه گرفته است:

– سَوِقَ يَسَوَقُ: سَوَقاً. ١– النباتُ: حسنت ساقه. ٢– النباتُ: طالت ساقه. ٣– كانَ حسن الساق غليظها.

در ارائهٔ فعل جَوِقَ، مضارع آن به جای رفع، منصوب آمده است:

– جَوِقَ يَجْوَقَ: جَوَقاً. ١– غلظ عنقه. ٢– الوجهُ: مال.

در مدخل «استَعصم» فاء الفعل به جای سکون، فتحه گرفته است:

– اسْتَعَصَمَ اسْتِعْصاماً. (ع ص م) ١– به: اعتصم به والتجأ إليه ولزمه. ٢– طلب ما يحفظه ويحميه. ٣– من الشرّ والمكروه: تجنّبه.

نیز در یک مورد ریشهٔ فعل نادرست آورده شده است:

– مارَ يَمِيرُ: مَيْراً. (مري) ١– عيالَهُ: أتاهم «بالميرة»، أي الطعام والمؤونة ٢– الصوفَ: نفشه. ٣– الدواءَ أو نحوَه: أذابَه.

تا اینجا به خوبی آشکار شد که هر چند فرهنگ‌نویسی، یک رشتهٔ علمی مستقل است که با رشته‌های زبان‌شناسی، واژگان‌شناسی و علوم رایانه و مرجع‌شناسی هم پیوند دارد (قطره، ۱۳۹۶: ۱۳)، اما اگر واژه‌نامه عبارت باشد از «کتابی مرجع متشکل از واحدهای واژگانی که معمولا به صورت الفبایی

مرتب‌شده و در آن اطلاعاتی در مورد واحدهای واژگانی مذکور آمده است» (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۱۳)، بی‌گمان این تعریف بر کتاب الرائد راست می‌آید و نیز روشن شد که چگونه روش‌شناسی و آسیب‌شناسی یک واژه‌نامه ما را به شناختی درست‌تر و کامل‌تر نسبت به آن واژه‌نامه راهبری می‌کند.

نتیجه‌گیری

بررسی نظام‌مند مدخل‌های فعلی در واژه‌نامهٔ «الرائد» نشان داد که جبران مسعود در تنظیم این مدخل‌ها، در اغلب موارد از صورت ماضی مفرد مذکر غایب به‌عنوان صورت مدخل استفاده کرده است؛ بااین‌حال، این الگو در همهٔ موارد به‌صورت یکسان رعایت نشده و در برخی افعال، به ویژه افعالی که صورت ماضی آنها متروک یا مهجور است، صورت مضارع یا امر نیز به‌عنوان مدخل به کار رفته است. این امر نشان‌دهندهٔ انعطاف روش مؤلف در تنظیم مدخل‌های فعلی، اما در عین حال موجب نوعی ناهمسانی در ساختار ارائه مدخل‌ها شده است.

از نظر اطلاعات صرفی و نحوی نیز یافته‌ها نشان داد که «الرائد» در برخی مدخل‌ها اطلاعات دقیق و سودمندی ارائه می‌کند ولی در ارائهٔ این اطلاعات از الگوی کاملاً یکنواختی پیروی نمی‌کند. این ناهماهنگی به ویژه در نحوهٔ معرفی و تبیین افعال قلوب، افعال ناسخه و افعال مقاربه آشکارتر است. همچنین، در برخی موارد، اطلاعات مربوط به ویژگی‌های صرفی و نحوی افعال به‌صورت کامل یا با شیوهٔ یکسان ارائه نشده است. بنابراین، یکی از مهم‌ترین کاستی‌های روش‌شناختی «الرائد» را می‌توان در نبود الگوی ثابت و منسجم در ارائهٔ اطلاعات مرتبط با مدخل‌های فعلی دانست.

از سوی دیگر، تحلیل داده‌ها نشان داد که تنظیم الفبایی مدخل‌ها بر اساس صورت ظاهری واژه‌ها، استفاده از تمایز بصری برای مدخل‌ها، تفکیک و شماره‌گذاری معانی و به‌کارگیری تعاریف نسبتاً ساده و روان، از مهم‌ترین ویژگی‌های مثبت «الرائد» است. این ویژگی‌ها، در کنار توجه مؤلف به معانی کاربردی و واژگان و اصطلاحات جدید، به کاربر در دسترسی و دریافت سریع اطلاعات واژگانی کمک می‌کند. بااین‌حال، این مزایا نمی‌تواند بر کاستی‌های موجود در نحوهٔ ارائهٔ برخی اطلاعات صرفی و نحوی و عدم یکنواختی در تنظیم شماری از مدخل‌های فعلی سرپوش گذارد.

بر این اساس، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که «الرائد» از حیث سهولت دسترسی، سادگی بیان و توجه به نیازهای کاربردی کاربران، واجد ویژگی‌های قابل توجهی است؛ اما از منظر انسجام روش‌شناختی در ارائهٔ اطلاعات مربوط به افعال، نیازمند بازنگری و تکمیل است. از این رو، در تدوین یا

بازنگری فرهنگ‌های عربی معاصر، می‌توان ضمن حفظ ویژگی‌های کاربرپسند «الرائد»، از یک الگوی منسجم و یکسان برای ارائهٔ اطلاعات صرفی و نحوی افعال بهره گرفت تا میان سهولت استفاده، دقت علمی و جامعیت اطلاعات واژگانی تعادل برقرار شود.

منابع و مآخذ

- الباتلی، أحمد بن عبدالله. (۱۹۹۲م). **المعاجم اللغویهٔ وطرق ترتیبها**. ریاض: دار الرایهٔ
- حرنافی، سومیهٔ. «**دور المعجم فی تعلم اللغهٔ العربیهٔ؛ المعجم الرائد لجبران مسعود أنموذجا**»، مجلهٔ الصوتیات. مجلد ۱۸، شماره ۱، رمضان ۱۴۴۳ه / آوریا ۲۰۲۲م، ص ۳۵۲–۳۳۵.
- الشرتونی، رشید. (۱۳۷۳). **مبادئ العربیهٔ**. قم: دار العلم.
- شریفی، ساغر، و قطره، فریبا. (۱۳۹۸). **درآمدی بر فرهنگ‌نویسی**. تهران: کتاب بهار.
- شفیعی، احمد. (۱۳۸۵). «**روش‌شناسی معاجم عربی**»، فصلنامهٔ پیام. شماره ۷۷ (تابستان)، صص۵۱– ۶۵.
- صدر، حسن. (۱۳۷۰ه). **تأسیس‌الشیعهٔ لعلوم الإسلام**. قم: انتشارات اعلمی.
- الصوفی، عبداللطیف. (۱۹۸۶م). **اللغهٔ ومعاجمها فی المکتبهٔ العربیهٔ**. دمشق: دار طلاس.
- طباطبائی، محمدرضا. (۱۳۷۴). **صرف ساده**. قم: دار العلم.
- عبدالله، یسری عبدالغنی. (۱۹۹۱م). **معجم المعاجم العربیهٔ**. بیروت: دار الجبل.
- فائزی‌نسب، داود. (۱۴۰۰). **کارگاه لغت‌شناسی**. تهران: گلزار کتاب.
- قطره، فریبا. (۱۳۹۶). **واژه‌نامهٔ توصیفی فرهنگ‌نویسی**. تهران: نشر نویسه پارسی.
- مسعود، جبران. (۱۳۹۲). **الرائد فرهنگ الفبایی عربی ـ فارسی**. ترجمهٔ رضا انزابی‌نژاد. ویراستار: محمد فاضلی. ۲ ج. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مسعود، جبران. (۱۹۶۴م). **الرائد معجم ألفبائی فی اللغهٔ والأعلام**. بیروت: دار العلم للملایین.
- یعقوب، إمیل بدیع. (۱۹۸۵م). **المعاجم اللغویهٔ العربیهٔ، بداءتها وتطورها**. بیروت: دار العلم للملایین.

التنظيرات والنقد في الأدب العربي
السنة الخامسة، العدد ١٨، صيف
١٤٠٤هـ. ٢٠٢٥م، صص ١٢٢-٩٩

مقالة بحثية
DOI: 10.22034/jral.2026.577962.1106

المداخل الفعلية في معجم «الرائد»: دراسة منهجية في ضوء النقد المعجمي

اعظم جزينى[١] سيد محمد رضا ابن رسول [٢]*

(تاريخ الوصول: ١٤٠٤/١٢/٠٦، تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠٥/٠٣)

المخلص

تُعَدُّ طريقة عرض المداخل الفعلية في المعاجم العربية، من حيث الالتزام بالقواعد النحوية والصرفية، والاتساق في ترتيب المداخل، والدقة في تقديم المعلومات المعجمية، من المعايير المهمة في تقويم المنهجية المعجمية. ويُعَدُّ معجم »الرائد «من تأليف جبران مسعود من أبرز المعاجم العربية الحديثة التي اتسمت بالبساطة وسهولة عرض المداخل وشرح معانيها، إلا أن طريقة تقديم بعض الأفعال والمعلومات الصرفية والنحوية المرتبطة بها تستدعي الدراسة والنقد. اعتمد هذا البحث المنهج الكيفي ذا الطابع الوصفي التحليلي لدراسة منهجية «الرائد» في عرض المداخل الفعلية، مستندًا إلى مبادئ علم الصرف العربي. وقد تناول البحث أسلوب ترتيب المداخل، وتنظيم الأفعال، وطريقة عرض المعاني، وكيفية توظيف العناصر الصرفية والنحوية في بناء المدخل المعجمي. وأظهرت نتائج الدراسة أن المؤلف، على الرغم من تميزه بالوضوح والسهولة وإثراء المعجم بإضافات دلالية عملية، وقع في بعض الملاحظات المنهجية، من أبرزها: عدم الالتزام التام ببعض القواعد الصرفية، وعدم الإشارة إلى العلاقات الاشتقاقية بين الألفاظ، ووجود قدر من التفاوت في طريقة عرض الأفعال. وتسهم هذه الدراسة في إبراز مواطن القوة والقصور في «الرائد»، كما تمثل أساسًا يمكن الإفادة منه في تطوير مناهج صناعة المعاجم العربية المعاصرة

الكلمات المفتاحية: المعجمية العربية، **الرائد**، جبران مسعود، المداخل الفعلية، المنهجية، التقويم النقدي، التحليل المعجمي.

١. طالبة دكترای فی قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الاصفهان، اصفهان، ايران.
٢. أستاذ قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة اصفهان، اصفهان، ايران. (الكاتب المسؤول). البريد الإلكتروني: ibnorrasool@yahoo.com

حقوق المؤلف: الكاتب الناشر: جامعة كوثر